

طب‌بالینی در حال نابودشدن است



اگر بخواهید به اخلاق در جامعه پزشکی نمره بدهید آن نمره چند می‌تواند باشد؟

چون من در بخش خصوصی هرگز فعالیت نکرده‌ام نمیتوانم تصویر روشنی از وضعیت فعلی داشته باشم، اما در بخش دانشگاهی خوب اخلاق درجه بالایی دارد برای مثال نمونه اخلاق پزشکی آقای دکتر حسایی یا آقای دکتر یلدا هستند. به نظر من در جامعه پزشکی اکثریت صاحب اخلاق هستند باخبره در هر جامعه‌ای مشکلاتی و افراد مشکل‌دار هستند ولی در مجموع بنده از اخلاق پزشکی پزشکان حمایت میکنم.

جراحی‌های امروز با جراحی در زمان شما چه تفاوت‌هایی دارد؟

تفاوت جراحی گذشته با امروز در تجهیزات و وسایل است. زمانی که ما طبابت را شروع کردیم طب بالینی بسیار مهم بود، یعنی جراح خوب، باید در بالین بیمار به خوبی شرح حال بگیرد و بیمار را به خوبی معاینه کند. گوشی بسیار مهم بود. طبیب باید همیشه گوشی همراهش باشد. معاینه قلب، ریه، شکم و همه اینها به طور کامل انجام شود که متأسفانه امروزه این موضوع دارد از بین می‌رود. وسایل کمک پزشکی که آمده، آزمایشگاه، عکس برداری و رشته‌های دیگر به گونه‌ای طب را تغییر داده که عده‌ای از پزشکان واقعا به این وسایل وابسته شدند.

پروفیسور عدل همیشه گفته است، من هم به بالطبع از ایشان می‌گویم آپاندیسیت یک تشخیص بالینی است اما امروزه برای همین مشکل انواع عکسبرداری، سونوگرافی و سی تی اسکن را انجام می‌دهند. این موضوعی آنقدر بد شده که با اینکه خودم هنوز در درمانگاه با همان سیستم قبلی بیمار را معاینه می‌کنم بیماران به عکس و آزمایش عادت کرده‌اند و در بدو ورود آنها را به من ارائه می‌دهند.

شما این روند را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

تأسف من از این است که طب بالینی کم‌کم از بین می‌رود. البته در حال حاضر می‌خواهند تغییراتی ایجاد کنند که دوباره تشخیص بالینی که می‌تواند به این وسایل جدید کمک کند، رواج پیدا کند. طب بالینی کنار رفته اما نمی‌شود منکر وسایل جدید شد. ما در آناتومی را چهار تا پنج سال می‌خواندیم یکی از دروس آناتومی توپوگرافی بود که پروفیسور حکیم درس می‌داد. مثلا اگر شکم را باز کنیم چه اندام‌هایی را می‌بینیم اما اکنون دستگانه‌هایی مانند سی تی اسکن کار را راحت‌تر کرده است.

به نظر شما یک پزشک نباید طب بالینی را فراموش کند؟

ابدا. چون بالین اصل طب است و دستگاه‌های تشخیصی در حقیقت کمکی هستند که تشخیص را تکمیل می‌کنند. بیمارستان تحولات عظیمی پیدا کرده، مثلا در قدیم اگر کسی آنفکتوس (سکته قلبی) می‌کرد یک شربت گیاهی به نام «پاسی فلورین» به او می‌دادند اما حالا عمل‌های جراحی چندین ساعته کارگذاری دریاچه قلب انجام می‌شود که شاهکار به حساب می‌آیند.

علاوه بر شخصیت پروفیسور عدل که خیلی بر روی شما تاثیر گذار بود، چه عامل دیگری در انتخاب رشته جراحی از سوی شما تاثیر گذاشت؟

در دوره دانشجویی و اینترنتی آن زمان وقتی می‌دیدم که با اینکه وسایل جراحی بسیار کم است اما چه بیمارانی را با جراحی نجات می‌دهند به این رشته علاقمند شدم. در عین حال لفظ جراح نام بزرگی بود اما بیشتر از همه شخصیت پروفیسور عدل بود که باعث شد من جراحی را انتخاب کنم.

شما از سال ۱۳۴۰ به بعد به عنوان یک استاد تدریس هم داشتید. انگیزه شاگردانی که به رشته پزشکی می‌آمدند چه تفاوتی با امروز پیدا کرده است؟

به نظر من متأسفانه انگیزه‌ها بسیار تغییر کرده است. مساله این است که زمان گذشته هر کسی که پزشکی می‌خواند (از خود من بگذریم) به پزشکی عشق داشت اما حالا فشار خانواده و کلاس‌های کنکور است و دیگر اینکه فکر می‌کنند پزشکی از نظر اقتصادی بسیار خوب است. ممکن است پزشکان از نظر اقتصادی قشر متوسطی باشند اما واقعا با یک تاجر یا مهندس قابل مقایسه نیست. در عین حال اینکه هر شغلی محترم است اما اکنون فکر اقتصادی به انتخاب رشته پزشکی غلبه پیدا کرده است. در زمان ما وقتی بحث انتخاب رشته می‌شد، پادم می‌آید اولین رشته‌ای که مهم بود، دستیاری بخش پروفیسور عدل بود. در آن زمان به علت جنگ کره رفتن به آمریکا به راحتی صورت می‌گرفت. بسیاری از بیمارستان‌های آمریکایی با نامه‌ای که می‌نوشتیم پذیرش می‌کردند. امتحانات ECFMG و امتحانات جدیدی که اکنون وجود دارد در کار نبود اما چون آمریکایی‌ها پزشک کم داشتند، بسیاری از افرادی که در امتحان بیمارستان سینا شرکت کردند، قبول شدند و به آمریکا رفتند، به طوری که نصف کلاس ما که حدود ۳۰۰ نفر بودند به راحتی به آمریکا رفتند. البته اگر می‌خواستند بورد بگیرند آن وقت باید امتحان ECFMG را می‌گذرانیدند.

دهه جراحی؛ بیمار را معاینه کنید

از وی خواست یک نفر از شاگردان اش را معرفی کند تا بتواند در کارها و برای اداره بخش جراحی و کارهای گروه چون ایشان گرفتاری زیاد داشت، کمک کند. پروفیسور عدل لطف کرد و بنده را انتخاب کرد که به آنجا بروم. من و دکتر غفور زاده متخصص بیماری‌های زنان و زایمان که انسان‌ب‌بنظیری بود و دکتر عاملی که تنها اعضای تحصیل کرده ایران بودیم کار را آغاز کردیم.

چه سالی کار بیمارستان تمام شد؟

بالاخره در آذرماه سال ۱۳۵۳ بیمارستان افتتاح شد. ما برای خرید همه وسایل، تخت و تشک و هر چیزی که شما فکر کنید کمک کردیم. زمانی که بیمارستان افتتاح شد پروفیسور عدل رئیس بود بنده هم به معاونت ایشان کارها را اداره می‌کردم. در آن زمان مدیر گروه بیش از ۲ دوره نمی‌توانست مدیر باشد و بعد از آنکه دو دوره پروفیسور عدل به اتمام رسید، قرعه‌مدیر گروهی به نام بنده افتاد و با رای اعضای هیات علمی به عنوان مدیر گروه انتخاب شدم.

زمان انقلاب هم همانجا بودید؟

زمانی که انقلاب شد بیمارستان شریعتی بیمارستان فعالی بود و مردم به علل مختلف به آنجا می‌رفتند. پس از انقلاب ۳ مرکز پزشکی گفته شده در یکدیگر ادغام شد و بعنوان دانشکده پزشکی دارای قسمتهای تئوری و بالینی شد و در نتیجه من بخش جراحی را اداره می‌کردم و دیگر مدیر گروهی هم خواه ناخواه منتفی شد و بعد هم من داوطلب شدم.

آقای دکتر شما بیش از چهار دهه جراح تربیت کردید، تعداد تقریبی آنها را میدانید؟

نمیشود گفت من تربیتشان کردم برای اینکه وقتی دستیار انتخاب میشود و می‌آید ایشان بین باقی جراحان و باقی هم سهم دارند. ولی آن دستیارانی که در بیمارستان شریعتی بودند بنده سهم بیشتری در رشد و تربیتشان داشتم شاید نزدیک ۲۰۰ نفر باشند.

شاخص ترین شاگردان کیست؟

همه خوب بودند اما می‌توسم اگر بنا به اسم بردن باشد و کسی از قلم بقیقتد موجب ناراحتی شود شاگرد ما هم به دو دسته تقسیم میشوند گروهی که در جراحی عمومی ماندند و عده‌ای که رفتند subspeciality و آنها هم شاگردهایی بسیار برجسته بودند. یکی از آنها آقای دکتر جاویدی جراح قلب که البته گاهی ایران هستند و گاهی خارج یا مثلا دکتر یزدان بد.

به قاعدت و رضایت باطنی اشاره کردید، چرا احساس میشود که در نسل‌های بعدی شما این ماجرا کمتر و کمتر شده!

خب مملکت اینطور شده. مملکت در حقیقت مورد تهاجم اقتصادی قرار گرفته و تمام افکار رو به سوی اقتصاد است، این است که پزشک هم

اگر نتواند درآمد قابل قبولی داشته باشد راضی نمیشود.

خب در زمان شما چرا اینگونه نبود، آن دوران هم دوست داشتند مرفه زندگی کنند.

معنی مرفه آن دوران و اکنون کاملا دگرگون شده، شاید الان رنگ و بوی طمع به خود گرفته،

گرچه در حال حاضر اکثر پزشکان ادماهای قاعی هستند و شاید فقط عده‌ای به سوی این مدل کسب و کار هستند. منتها ما در ایران یک‌اشکالی که میبینیم اینست که مردم به فکر سلامتی و پیشگیری نیستند و وقتی مریض میشوند برایشان پرداخت این هزینه مشکل است. روی هم رفته همه چیز به سرعت در حال تغییر کردن است ببنیندبگزارید برایتان مقایسه‌ای انجام بدهم. مسئله

مهم این است که در زمان ما برای درس‌های بالینی دانشجوی باید سراسر کلاس می‌آمد اما این اواخر که من کلاس می‌رفتم وقتی ساعت ۸ صبح سرکلاس می‌رفتم ۵-۴ نفر بیشتر سر کلاس نبودند و گاهی متأسفانه جلوی کلاس می‌خوابیدند. در حالی که در زمان ما کلاس‌های پروفیسور عدل و کلاس‌های دکتر وکیلی در سال دوم و سوم دانشکده در تالار دانشکده پزشکی برگزار می‌شد تا حدی که این کلاس‌ها گنجایش نداشت و ما از یکی دو ساعت قبل می‌ریتیم جا می‌گرفتیم. چون آن موقع کتاب در دسترس نبود باید همه درس‌ها را می‌نوشتیم و عده زیادی سر پا می‌ایستادند ولی در حال حاضر اینگونه نیست به نظر می‌رسد که وسایل کمک آموزشی که اکنون دانشجویان در اختیار دارند بیشتر از اینکه به آنها کمک کند مقدار زیادی آن‌ها را تبیل کرده است.

بعضی‌ها هستند که مطالعه می‌کنند و می‌گویند من در کامپیوتر درسم را می‌خوانم و کتاب هم الحمد. آ. به مملکت می‌آید و دانشجویان با آنها کاری‌کنند و اشکالی هم ندارد. اما این وسایل کمک آموزشی به خصوص برای امتحانات، کافی نیست. درست است که رفرنس و کتاب مشخص است اما بسیاری از دانشجویان بعضی نکاتی که در کتاب نیست و ما می‌گوییم، را نمی‌شنوند.

بود، استاندارد هم تعداد محدودی انتخاب می‌شدند. آن سال امتحان سراسری گذاشتند که هم متخصصان در ایران یعنی از بیمارستان سینا و هزار تختخوابی سابق (بیمارستان امام‌علی) و هم کسانی که از خارج تخصص گرفته بودند در آن شرکت کردند. این امتحان کتبی و شفاهی بود و به گونه‌ای بود که استادان خودمان از ما امتحان نمی‌گرفتند. فردای آن روزی که من امتحان دادم پروفیسور عدل به بیمارستان سینا آمد و همه از ایشان نتیجه امتحان را سوال کردند که پروفیسور عدل ۳ بار گفتند هدایت. من نفهمیدم، گفتم شاید امتحانم خوب شده است اما بعد معلوم شد که من در این امتحان نفر اول شده‌ام و نفر دوم هم دکتر هوشنگ مومن زاده بود که اکنون از اساتید دانشگاه است و در آن زمان شاگرد پروفیسور عدل بود.

این اتفاق با وجود شرکت متخصصین از خارج و داخل کشور برای من بسیار خوشحال‌کننده بود، پروفیسور عدل واقعا خوشحال شده بود. چون آن زمان پزشکی که از خارج آمده بودند طرفداران بسیاری داشتند. من با اینکه به فرانسه رفته بودم به هیچ وجه ادعایی نداشتم و خودم را فقط شاگرد پروفیسور عدل می‌دانستم.

این اتفاق آغاز یک دوران جدید در زندگی شما بود، همان زمان شما بخش جراحی بیمارستان شریعتی را پایه‌گذاری کردید؟

من بصورت پاره‌وقت در بیمارستان سینا شروع به کار کردم. در بخشی که در آن بودیم تغییر و تحولاتی بوجود آمد، رئیس بخش بازنشسته شد و بعد از تقسیم بخش، قسمتی را برای اداره به من سپردند. بعدها آنجا به بخش داخلی تبدیل شد و به همین دلیل بیشتر وقت من در کتابخانه می‌گذشت. قرار شده بود که بیمارستان فعلی دکتر شریعتی را راه‌اندازی کنند. این بیمارستان چندین سال بود ساخته شده بود اما بیمارستان عمومی نبود بلکه قرار بود مخصوص رشته‌های خاص روانی یا زنان باشد.

آقای دکتر از چه سالی وارد بیمارستان شریعتی شدید؟

جواب این سوال را باید از سالهای قبل تر برایتان بازگو کنم. من بصورت پاره‌وقت در بیمارستان سینا شروع به کار کردم. در بخشی که در آن بودیم تغییر و تحولاتی بوجود آمد، رئیس بخش بازنشسته شد و بعد از تقسیم بخش، قسمتی را برای اداره به من سپردند. بعدها آنجا به بخش داخلی تبدیل شد و به همین دلیل بیشتر وقت من در کتابخانه می‌گذشت. قرار شده بود که بیمارستان فعلی دکتر شریعتی را راه‌اندازی کنند. این بیمارستان چندین سال بود ساخته شده بود اما بیمارستان



بهنام مؤذن

به نام «پاسی فلورین» به او می‌دادند اما حالا عمل‌های جراحی چند ساعته کارگذاری دریاچه قلب انجام می‌شود که شاهکار محسوب می‌شوند.

آیا بین استادها بیان‌الگوی خاصی داشتید که تحت تاثیر ایشان باشد؟

همه استادان که محترم هستند اما پروفیسور عدل جایگاه ویژه‌ای در زندگی حرفه‌ای و شخصی من دارند و پروفیسور عدل را بیشتر از همه دوست دارم.

ایشان چه ویژگی‌ای داشتند که در زندگی شما چنین جایگاه ماندگاری از خود گذاشتند؟

آقای پروفیسور عدل یکی از استثنایی‌ترین پزشکان تاریخ ایران هستند. ایشان به خرج شخصی برای تحصیل به فرانسه مراجعت کردند. آن زمان مرسوم بود که برای تحصیلات عالی به خرج دولت افراد را اعزام می‌کردند اما ایشان از زمان تحصیلات متوسطه و با هزینه شخصی به فرانسه عزیمت کردند. امتحان انترنال دادند که بسیار امتحان مهمی بود و تخصص جراحی را هم دریافت کردند. پروفیسور بعد از دریافت مدرک تخصص خود عضو هیئت علمی دانشگاه پاریس شدند. در نقل قولی آمده که ایشان اولین جراحی چاقو خوردگی زخم قلب را هم انجام داده‌اند. بعد هم که مراجعت کردند به ایران، با کوله‌باری از دانش و سواد بالا و همچنین اخلاق بسیار شاخص و نمونه آمدند. به نظر من در رشته‌های جراحی یک طلاهدار داریم و آن هم پروفیسور عدل است و بس. ایشان تمام رشته‌های جراحی به جز چشم، گوش و حلق و بینی و زنان را مانند جراحی اعصاب، جراحی قفسه صدری، جراحی قلب و ارتوپدی در ایران به وجود آورد و گر نه قبل از آن عمل اصلی تنها فتق و آپاندیسیت بود.

تحت تاثیر ایشان وارد جراحی شدید؟

بله، کاملا. برای من همیشه یک الگو بودند و من به‌طور عجیبی دوستشان داشتم. اما برای من یکی شخصیت پروفیسور عدل و نوع تدریس، رفتار و منش ایشان و دیگری تجربه عمل جراحی روی خودم بیشترین تاثیر را در علاقه و افرم به این استاد ارجمند داشت. در آن زمان به عملی نیاز پیدا کردم که خدمت ایشان رفته و من را عمل کرد. پروفیسور در دوره دانشجویی من و با نهایت محبت و بدون دریافت هیچ دستمزدی از من، مرخصم کردند و به همین دلیل من شیفته اخلاق ایشان شدم.

آقای دکتر اگر به گذشته برگردید دوباره پزشکی را انتخاب می‌کنید؟

بله قطعاً، من دنیای خدمت کردن به مردم را از این طریق شناختم و همیشه خدمت به مردم برایم جذاب بوده. قطعاً اگر دوباره بخوام مسیرم را انتخاب کنم انتخابم پزشکی خواهد بود.

چه سالی وارد دوره دستیاری شدید؟

من در سال ۱۳۳۵ در کنکور دستیاری شرکت کردم و قبول شدم. آن زمان دوره جراحی عمومی ۳ سال بود. وقتی این ۳ سال گذشت من متخصص شده بودم، اما برای عضو هیات علمی شدن به ۴ سال دوره آموزشی نیاز بود و ما می‌توانستیم تقاضا کنیم که یکسال اضافه تر بمانیم. چند نفر از ما تقاضا را ارائه دادیم و بیشتر ماندیم.

آن زمان دستیار یا زربندت امروزه به هیچ وجه حقوق نداشت. یعنی کار کاملاً مجانی بود، ما با جان و دل آن را می‌پذیرفتیم و در این ۴ سال هم به هیچ وجه دستمزدی دریافت نمی‌کردیم. دوره ۴ ساله که تمام شد باید برای پستی در دانشگاه اقدام می‌کردیم. مشاغل در دانشگاه به خصوص بیمارستان سینا محدود بود. پست‌ها شامل رئیس درمانگاهی، دانشیاری، استادی بود و به طور نمونه برای اینکه فرد دیگری به آنجا بیاید باید یک نفر از آنها یا ارتقا پیدا می‌کرد یا از آنجا می‌رفت. من می‌خواستم بمانم و در عین حال هیچ پستی هم نداشتم. خدمت پروفیسور عدل رفته و گفتم که می‌خواهم در خدمت شما باشم و یاد بگیرم. به من گفت می‌توانی به عنوان دستیار رسمی یا همان مربی (امروزی) کار کنی. در آن زمان مربی می‌توانست با دیلم پزشکی وارد شود و من چون متخصص بودم در سال ۱۳۴۰ تقاضای یک دوره تکمیلی در فرانسه کردم که در سال ۱۳۴۱ مرا پذیرفتند.

این دوره چقدر طول کشید؟

یکسال به فرانسه رفته و در بخش پروفیسور «سبکار» جراح معروف فرانسه مشغول شدم. این را هم بگویم که دانشگاه خرج سفر نمی‌داد و فقط ۶۰۰ تومان حقوق که در اصل حقوق بیمارستان بود به ما پرداخت می‌شد. بعد از اینکه به ایران برگشتم به بیمارستان سینا رفته، سیستم استخدامی در دانشگاه تغییر کرده بود و به جای رئیس درمانگاهی، استادیاری آمده

تحت تاثیر ایشان وارد جراحی شدید؟

